

رویکرد سیستمی به شهر به مثابه یک سیستم سیاسی-فضایی از دیدگاه کوهن و سوجا

دکتر مرجان بدیعی ازندهای* - استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
نرجس سادات حسینی نصرآبادی - دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۱

چکیده

در جغرافیای سیاسی، شهر به مثابه یک واقعیت جغرافیایی-سیاسی و حقوقی با مفهوم فضایی، کالبدی و طبیعی است که دربرگیرنده نابرابری روابط قدرت می‌باشد. در این راستا، شهرمی‌تواند با استفاده از رویکرد سیستمی به عنوان یک «سیستم سیاسی-فضایی» مورد مطالعه قرارگیرد. این مقاله، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین دیدگاه‌های دو تن از جغرافیدانان سیاسی یعنی ساوثل برنارد کوهن و ادوارد سوجا در باره چگونگی مطالعه شهر به مثابه یک سیستم می‌پردازد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، از نظر کوهن، «سیستم سیاسی» نقطه شروع تحلیل فرآیندهای سیاسی است زیرا فرآیندها در درون آن عمل می‌کنند؛ از این رو، اولاً، مفاهیم «فرآیند» و «سیستم»، جدایی‌ناپذیرند. ثانیاً، «نیروهای اجتماعی» اساس سیستم سیاسی شهر هستند زیرا با ایجاد تبادلات سیاسی، نهادها از طریق آنها عمل می‌کنند و به محیط مربوط شکل می‌دهند. درحالی‌که، سوجا، ضمن توجه به دو سیستم فضایی و سیاسی شهر براین باوراست، «سیستم فضایی شهر»، بخشی از فضااست که به طور رسمی و کارکردی، از طریق الگودهی به ویژگی‌ها و ساختاربنندی جریان‌ها و اهداف سازماندهی شده است. اما در عین حال، یک نظم جغرافیایی ذاتی در جامعه انسانی وجود دارد؛ یک «آناتومی فضایی» از «رفتار انسان» و «سازمان اجتماعی» که مشخصه‌های قابل کشف و منظمی دارد. به همین جهت از نظر وی، نوعی نظم و ترتیب در سیستم‌های فضایی بویژه «سیستم سیاسی شهر» متمرکز است.

واژه‌های کلیدی: سیستم، شهر، سیستم سیاسی شهر، کوهن، سوجا.

۱. مقدمه

«شهر» یکی از پدیده های سیاسی-فضایی است که می توان آن را از نگاه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک مورد تحلیل و تبیین قرارداد. به طوریکه ژان گاتمن براین باور است «سیاست» در اصل برای مطالعه امور «شهر» است (Mojtahedzade,2013:65).

مطالعات زیادی در ارتباط با گسترش شهر و شهرنشینی در دهه های اخیر و تاثیرات گوناگون آن صورت پذیرفته است و جغرافیدانان و بویژه جغرافیدانان سیاسی زوایای گوناگون آن را کاوش کرده اند. یکی از مباحثی که هنوز قابلیت بررسی و مطالعه مداوم دارد، ارتباط «شهر و سیاست» است (Kamran et al,2018:194).

بسیاری از پژوهشگران براین عقیده اند که شهر یک ابداع اجتماعی است که اندازه، موقعیت و سازمان درونی اش برحسب «قدرت» است؛ و دگرگونی های فراوان در ساختار و نقش آفرینی های شهر به دلیل تحرک «شهروندان» واقعیت می یابد. شکل و نمای شهر مانند کشور از جهتی نماینده فشار از پایین و به بالاست. بنابراین فرآیندهای فضای شهری تأثیرات کم تازیدی برکل مفهوم سیاست بویژه توسعه سیاسی دارند (Kamran et al,2018:95).

مطالعه و بررسی شهر با روش شناسی ها و رویکردهای گوناگون صورت گرفته است؛ یکی از این رویکردها، سیستمی است. رویکرد سیستمی، که مکتب ارگانیستی و کلی گرای را شامل می شود، نگرشی جامع به موجودیت ها است و برعکس شیوه های فکری تجزیه گرایانه و اتمی، جوینده حقیقت را از غرق شدن در بطن جنبه یا هسته ای خاص از موجودیت ها و پدیده ها به دور می دارد (Farshad,1983:94). پیشینه کاربرد این رویکرد در حوزه جغرافیا، به استفاده از ترمینولوژی سیستم ها برای توصیف یک مجموعه فضایی، توسط جغرافیدانان دهه ۱۹۶۰، بازمی گردد که به بنیانی برای تحلیل ها شکل داد. مطالعه سیستم ها اولین بار توسط ریچارد چورلی^۱ در سال ۱۹۶۲، در ژئومورفولوژی به کار گرفته شد. سپس در سال ۱۹۶۴، برایان بری^۲، جغرافیدان آمریکایی، شهرها را به مثابه سیستم های باز بررسی کرد. در سال ۱۹۶۷، ولدنبرگ و

1.Richard Chorley

2.Brian berry

بری^۱ در مقاله‌ای، همانندی میان سازمان سلسله‌مراتبی رودخانه‌ها و سیستم‌های مکان مرکزی را نشان دادند (Shakue, 2004:48). اولین مطالعات در مورد تحلیل سیستمی، بیشتر برنامه‌ای بودند تا کاربردی و به چگونگی بکارگیری این اصطلاح در یک متن آموزشی و تحقیق می‌پرداختند. با وجود این، هاروی در سال ۱۹۶۹ نوشت: اگر ما مفهوم سیستم را رها کنیم، یکی از قوی‌ترین تدابیری را رها کرده‌ایم، که تاکنون برای رسیدن به جواب‌های رضایتبخش به سؤالاتی که دربارهٔ جهان پیچیدهٔ اطراف خود مطرح می‌کنیم ابداع شده است. بنابراین، سؤال این نیست که آیا باید از تحلیل سیستمی یا مفاهیم سیستم‌ها در جغرافیا استفاده کنیم یا نه، بلکه باید بررسی کنیم چگونه می‌توانیم از چنین مفاهیم و شیوه‌های تحلیلی به‌گونه‌ای استفاده کنیم که بیشترین نفع را به ما برساند. برای پاسخ به این سؤال دو بحث در زمینهٔ سیستم‌ها به کار گرفته شد: اولی «نظریهٔ عمومی سیستم‌ها»، دومی «تحلیل سیستمی» (Johnston, 1991:117). درنهایت، رهیافت سیستمی، با در نظر گرفتن چهارچوبی برای تجسم عوامل و متغیرهای داخلی و خارجی سیستم شهر، در قالب یک مجموعه واحد، به شناخت «خرده سیستم‌ها»، «سیستم اصلی» و «ابر سیستم پیچیده محیط بر سازمان» کمک می‌کند. بنابراین، می‌توان در نظر گرفتن کارکرد هر خرده سیستم از سیستم کلی شهر، برای بهبود فعالیت فضای شهر در مسیر تحقق هدف مورد نظر اقدام کرد. این مقاله می‌کوشد تا با کمک از اندیشه‌های کوهن و سوچا، به تبیین شهر به عنوان یک سیستم سیاسی فضایی بپردازد.

۲. روش تحقیق

این پژوهش، از نوع بنیادی و نظری است و شیوهٔ تحلیل اطلاعات نیز توصیفی - تحلیلی مبتنی بر روش‌شناسی کیفی می‌باشد. روش جمع‌آوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای است. همچنین، سعی بر آن است، ضمن بیان ارتباط مدل سیستم سیاسی با فضای شهر؛ ارتباط معنایی و محتوایی بین این مدل با متن مقاله برقرار شود. در این راستا برای دستیابی به یک نتیجه درست و شفاف مبتنی بر استنتاج عقلانی، کوشش شده به تبیین سیستم سیاسی شهر بویژه از دیدگاه دو جغرافیدان

سیاسی مشهور-کوهن و سوجا- پرداخته شود. بنابراین، این تحقیق با به کارگیری متغیرهای اصلی مانند پدیده شهر، سیستم و سیاست در صدد دستیابی به نتیجه قابل تعمیمی درباره سیستم سیاسی- فضایی شهر است.

۳. مبانی نظری

رویکرد سیستمی و سیستم‌های سیاسی و شهری

رویکرد یا نگرش سیستمی، پیشینه‌ای بسیار قدیمی دارد. از زمان‌های دور اندیشمندانی مانند افلاطون، ارسطو، ابن خلدون، مولوی و بعدها هگل، هرمان هسه و .. به مفهوم سیستم توجه داشته‌اند. در قرن بیستم، این مفهوم در سال ۱۹۲۰ با عنوان «مجموعه‌ها» وارد ریاضیات شد. پس از آن در سال ۱۹۵۰، با عنوان «نظریه سیستم‌ها» گسترش یافت و بالاخره در سال ۱۹۶۰، این نگرش توسط لودویک فون برتالانفی با عنوان «نظریه عمومی سیستم‌ها» مطرح شد و در همه رشته‌ها تعمیم یافت (Parheizgar and Ismail Zadeh, 2001:41).

در واقع، برتالانفی (۱۹۰۱ تا ۱۹۷۲) نخست در زیست‌شناسی رویکرد سیستمی را احیا کرد (Ali Ahmadi and Mashayekh, 2014:143). وی بعنوان بنیانگذار تفکر سیستمی، از جمله متفکرانی است که کمک شایانی به شناخت و ارائه نظریه سیستمی کرده است؛ و واضع نظریه عمومی سیستم‌ها به صورت مدون و علمی می‌باشد. برتالانفی در اواخر ۱۹۲۰ با طرح نظریه ارگانیسمی اظهارداشت: نگرش تک بعدی نمی‌تواند اطلاعات جامعی درباره نحوه هماهنگی اجزاء و فرآیندهای گوناگون ارگانیسم‌ها در اختیار ما بگذارد (Zahedi, 2010:29). نظریه عمومی سیستم‌ها در مفهوم ارگانیک و بیولوژیک که معمولاً انقلاب ارگانیک نامیده می‌شود، ریشه دارد. برتالانفی این مفهوم را در عبارت زیر خلاصه کرده است: برخلاف پدیده‌های فیزیکی مانند جاذبه و الکتریسیته، پدیده حیات فقط در موجودیتی منحصر به فرد به نام ارگانیسم یافت می‌شود. هر ارگانیسم، یک سیستم است؛ بدین معنی که اجزا و فراگردهای آن در تعاملی طرفینی نظمی پویا دارند (Bertalanffy, 1968:208). بنابراین، هدف نظریه عمومی سیستم‌ها،

کشف قوانین و نظم ذاتی پدیده‌هاست، از این رو، می‌توان آن را سیال‌ترین نظریه سیستمی به شمار آورد، زیرا در چهارچوب نظری آن هیچ نظریه قاطعی ارائه نشده است (Rezaeiyan, 2007:15). در این راستا، آناتول راپوپورت معتقد است: «کلیتی که بواسطه وابستگی متقابل اجزایش، به صورت یک کل عمل می‌کند یک «سیستم» خوانده می‌شود و روشی که هدفش کشف نحوه تحقق چنین حالتی در گوناگون‌ترین سیستم‌ها است، نظریه عمومی سیستم‌ها نام دارد». به همین جهت است که ژرف‌نگری به یک سیستم، طرزتفکری پدید می‌آورد که می‌تواند بعنوان یک روش، برای برخورد با هر مساله‌ای مورد استفاده قرار گیرد. این طرز تفکر یا نگرش که «رویکرد» یا «دیدگاه سیستمی» نام دارد، پویا است زیرا با تغییرات و آهنگ دگرگونی متغیرهای موجود در سیستم سروکار دارد (Parheizgar and Ismail Zadeh, 2001:41). از این رو، فرآیند رویکرد سیستمی در واقع در قالب روش کلی حل مساله، شامل اقدامات زیر است:

۱. تعیین و شناخت مساله در بطن کلی سیستم، ۲. جمع‌آوری اطلاعات مربوط به سیستم، ۳. تعیین راه‌حل‌های گوناگون ۴. ارزشیابی راه‌حل‌های تعیین شده ۵. انتخاب بهترین راه حل ۶.
- اجرای راه حل انتخابی ۷. ارزشیابی میزان موفقیت راه حل اجرا شده است (Parheizgar and Ismail Zadeh, 2001:442). در نتیجه، تحلیل سیستمی روشی است که با به کار بستن آن می‌توان ابعاد و جوانب یک مجموعه را مورد مطالعه قرار داد و پویایی آن را در کل بررسی کرد (Johnston, 1991:117). در رویکرد سیستمی، پنج عامل یعنی هدف‌ها، اجزای تشکیل دهنده، محیط، منابع، و مدیریت دارای اهمیت هستند (Parheizgar and Ismail Zadeh, 2001:41). اما منظور از سیستم چیست و چه برداشتهایی از آن وجود دارد؟ از نظر برتالنفی، «سیستم موجودیتی است که حیات آن از طریق روابط متقابل میان اجزاء امکان پذیر است». رالف میلر نیز سیستم را عبارت از یک سری مفاهیم یا عواملی که برای برآوردن یک

-
- 1.Purposes
 - 2.Components
 - 3.Environment
 - 4.Resources
 - 5.Management
 - 6.Ralph Miller

نیاز مورد استفاده قرار می‌گیرند، می‌داند. در تعریف هال و فاگن^۱ «سیستم؛ مجموعه‌ای از اجزاء و روابط میان آن‌هاست که توسط ویژگی‌هایی معین، بهم وابسته یا مرتبط می‌شوند و این اجزاء با محیط‌شان یک کل را تشکیل می‌دهند» (Hall and Fagen, 1998:81). از نظر جاستون^۲، یک سیستم، شامل سه عنصر است: ۱. مجموعه‌ای از عناصر؛ ۲. مجموعه‌ای از پیوندها (ارتباطات)؛ ۳. مجموعه‌ای از پیوندهای بین سیستم و محیط (Johnston, 1991:117).

شکل (۱): عناصر سیستم



از نظر چارلز وست چرچمن، سیستم مجموعه‌هایی از اجزای بهم وابسته‌ای است که در راه نیل به اهداف معینی با هم هماهنگی دارند. زاهدی سیستم را مجموعه‌ای از اجزای بهم وابسته می‌داند که به علت ارتباط حاکم بین اجزای خود، کلیت جدیدی احراز کرده‌اند، از نظم خاصی پیروی می‌کنند و در جهت هدف معینی فعالیت می‌کنند. اقتداری نیز سیستم را مجموعه‌ای از اجزای بهم وابسته می‌داند، به طوری که سیستم به معنای یک «کل» است و از ترکیب اجزای متعددی تشکیل یافته است. وجه مشترک همه تعاریف‌های سیستم عبارت است از: ۱. سیستم نمودی یکپارچه از مجموعه عناصری است که در کنار هم قرار دارند. ۲. بین عناصر و اجزای سیستم ارتباط وجود دارد (Parheizgar and Ismail Zadeh, 2001:41). همچنین، هر سیستم از عوامل محیطی تأثیر می‌پذیرد و بر آن اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر، سیستم و عوامل محیطی

1. Hall and Fagan

2. Johnston

(مانند عوامل طبیعی، فرهنگی، ایدئولوژیکی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و...) بر هم کنش و واکنش متقابل دارند. به این ترتیب، محیط سیستم را عواملی تشکیل می‌دهند که اگرچه جزء سیستم نیستند، اما تغییر در هر یک از آن‌ها می‌تواند موجب تغییراتی در سیستم شود. بنابراین، «محیط سیستم» شامل کلیه متغیرهایی است که می‌توانند در وضع سیستم مؤثر باشند و یا از سیستم تأثیرپذیرند (Gouger and Robert, 1974:3). هر سیستم دارای ویژگی‌هایی است که در شکل (۲)، به آن‌ها اشاره شده است:

شکل (۲): ویژگی‌های یک سیستم



(Source: Alagheband, 2002: 124)

هم‌چنین، طبقه‌بندی‌های مختلفی از سیستم‌ها وجود دارد. برخی جغرافیدانان مانند چورلی و کندی (۱۹۷۱) چهار نوع سیستم تشخیص داده‌اند: سیستم‌های مورفولوژیکی^۱؛ سیستم‌های سلسله‌ای^۲؛ سیستم‌های فرآیندی-واکنشی^۳؛ سیستم‌های کنترل^۴ (Johnston, 1991: 117). به علاوه، طبقه‌بندی‌های دیگری نیز درباره سیستم وجود دارد. گاه سیستم‌ها برحسب مورد به

1. Morphological systems
2. Distal systems
3. Process-reaction systems
4. Control systems

روش‌های گوناگونی طبقه‌بندی می‌شوند، مانند سیستم‌های بسته و باز. سیستم‌های بسته، سیستم‌هایی هستند که با محیط خود هیچگونه ارتباطی به صورت مبادله انرژی و اطلاعات نداشته و همواره با محیط، در حال تعادل ایستا باشند و تنها در یک مسیر مشخص و از قبل تعیین شده حرکت کنند. مانند سیستم‌های فیزیکی. در حالی که سیستم‌های باز، سیستم‌هایی هستند که به‌طور مستمر، ورودی خود را از محیط دریافت می‌کنند و پس از تبدیل به صورتی دیگر، آن را به محیط باز می‌گردانند. سیستم‌های شهری و سیستم‌های اجتماعی از این دسته‌اند. در یک سیستم باز، مدیران باید به‌طور دائم در رقابت و جست‌وجو برای کسب منابع باشند، درست همان‌گونه که باید مدام به تقاضای مشتریان یا ارباب رجوع پاسخ دهند (Parheizgar and Ismail Zadeh, 2001:43-42).

شکل (۳): انواع مختلف طبقه‌بندی سیستم‌ها بر اساس معیارهای مختلف



در جغرافیا رویکرد سیستمی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بویژه آنکه موضوع اصلی مطالعات جغرافیایی، «سیستم انسان-محیط» است. ویلسون و کرکلی (۱۹۷۵) معتقدند: سیستم‌های مورد توجه جغرافیدانان می‌توانند به سیستم‌های جغرافیای انسانی و طبیعی تقسیم شوند. اما زیر مجموعه‌های بعدی این تقسیم‌بندی مستلزم شناخت مفاهیم پوششی جایگزین است (Parheizgar and Ismail Zadeh, 2001:43). از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی و با شکل‌گیری

رویکرد سیستمی، ابداع مفهوم «سیستم شهری» موجب شد تا توجه زیادی به روابط متقابل بین شهرها و توسعه آنها در سطح یک منطقه شود. مبانی چهارگانه نگرش متفکران سیستمی به شهر چنین است:

۱. تصور ارگانیک؛ یعنی تصویری که ارگانیسم را در مرکز طرح ادراک آدمی قرار می‌دهد.
۲. کل‌نگری؛ یعنی هر پدیده به منزله موجودی زنده، دارای نظم، دارای روابط باز با محیط، خودتنظیم و هدفمند در نظر گرفته می‌شود و به جای توجه به اجزای پدیده‌ها بر کلیت آنها تأکید دارد و بر آن متمرکز می‌شود.
۳. مدل‌سازی؛ یعنی متفکر سیستمی سعی می‌کند که به جای شکستن کل به اجزای قراردادی، ادراک خود از پدیده‌های واقعی را بر پدیده‌های واقعی منطبق کند.
۴. بهبود شناخت؛ به طوری که یک متفکر و پژوهشگر نظام‌گرا درک کند که: الف) زندگی در یک سیستم ارگانیک و در فراگردی پیوسته، استمرار دارد؛ ب) شناخت آدمی از یک کل، از طریق مشاهده فراگردهایی که درون آن به وقوع می‌پیوندد، به دست می‌آید نه از طریق مشاهده اجزای آن کل؛ ج) آنچه که فرد مشاهده می‌کند، خود واقعیت نیست، بلکه ادراک وی از واقعیت است (Rezaieyan, 2007: 11).

در مطالعات مربوط به شهر در جغرافیا، جغرافیدانان نیز توجه ویژه‌ای به سیستم‌های شهری ابراز می‌دارند. هرچند تعریف واحدی از «سیستم شهری» وجود ندارد، اما در عین حال می‌توان طیف متنوعی از تعاریف مربوط به «سیستم شهری» را از لابلائی متون دریافت کرد. مثلاً برایان بری (۱۹۶۴)، در کتابی با نام «شهرها، نظامی درون نظام شهرها» نخستین بار این واژه را به مفهوم گروهی از شهرهای وابسته و مرتبط به یکدیگر به کار برد. پس از او، پرد (۱۹۷۷)، با تمرکز بر مطالعه روابط بین شهری در مقیاس ملی و منطقه‌ای، این زمینه پژوهشی را گسترش داد و سیمونز مبتنی بر این مفاهیم، سیستم شهری را متشکل از دو عنصر «سکونتگاه‌های شهری» بعنوان گره‌ها و «روابط بین شهری» برشمرد که در آن انواع مختلف جریان‌ها مانند جریان‌های افراد، کالاها، پول و اطلاعات تبلور می‌یابند. از نظر سیمونز و بورن، سیستم شهری در غالب تفکرات سنتی، مجموعه‌ای نظام یافته از نقاط شهری، در یک منطقه یا کشور (فضای جغرافیایی)

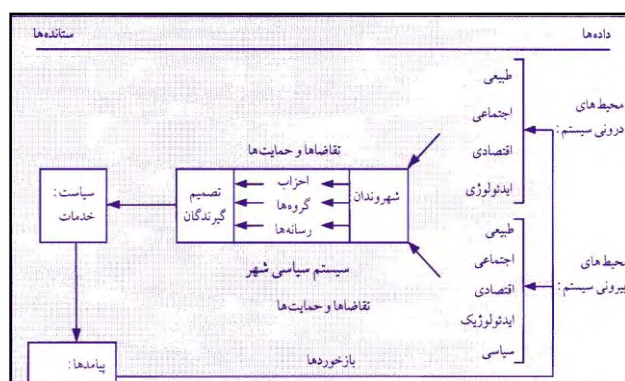
است که بر اساس ویژگی‌های درونی و موضعی خود، به دور از روابط فی‌مابین استقرار یافته‌اند (Dadashpour and Afaghpour, 2016:9). در تعریف دیگر، سیستم‌های شهری، آرایشی هستند از شهرهایی که در یک فضای معین و در ارتباط با هم، از طریق تحرک‌های جمعیتی، جریان کالا، افکار و عرضه خدمات گسترش و سازمان می‌یابند. پویایی عوامل محرکه سیستم‌های شهری موجب شده است تا هیچ شهری نتواند به صورت منفرد و مجزا و بدون روابط متقابل با دیگر شهرها به حیات خود ادامه دهد. بدین ترتیب، سیستم‌های شهری سیستم‌های باز هستند، یعنی با محیط‌های بیرون از محدوده‌های خود ارتباط دائم دارند (Parheizgar and Ismail, 2001:45). همچنین، با گسترش دامنه مطالعات و تکامل تفکر سیستم شهری، عنصر «رابطه» در سطوح مختلف، در تعریف سیستم شهری بیش از پیش مهم تلقی شد و مدلی فراهم آورد که بواسطه آن، تجزیه و تحلیل متغیرهای فضایی رشد و تغییر در کلیت نظام ملی امکان‌پذیر شود. متأثر از این نگرش در سیستم شهری نوین، یک «سیستم شهری» تنها از مجموعه سکونتگاه‌های شهری تشکیل نشده است، بلکه جریان‌ها و روابط فضایی میان شهرها را نیز در بر می‌گیرد؛ و از طریق مجموعه کنش‌ها و روابط بیرونی شهرها و جایگاه هر یک در شبکه پیچیده بیرونی تعریف می‌شود. به همین جهت از نظر جان رنه شورت، سیستم شهری آرایشی از شهرهای مختلف است که توسط جریان‌های جمعیتی، کالایی و اطلاعاتی به یکدیگر پیوند خورده و موجب پویایی سیستم کلان خود می‌شوند (Short, 1984). از دیدگاه تیلور، روابط و تبدلات سیاسی در نتیجه برگزاری کنفرانس‌ها و حضور سیاستمداران در شهرهای مختلف، مجموعه‌ای از روابط سیاسی بین‌شهری ایجاد می‌کند که می‌تواند سرآغازی بر شکل‌گیری سیستم‌های شهری در یک منطقه باشد. از طرف دیگر، شهرها همیشه تمایل به برقراری روابط مختلف با یکدیگر دارند. بنابراین، موقعیت سیستم‌های شهری در مقایسه با دیگر سیستم‌ها مشخص و متمایز می‌شوند، نه با اندازه‌ای که دارند. ماهیت آنها نیز متأثر از تنوع و پیچیدگی خواهد بود که دارند (Taylor, 2007:9). بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان تفاوت‌هایی بین سیستم‌های شهری در گذشته و حال مشاهده کرد. به طوری که در گذشته، سازمان فضایی سیستم‌های شهری به شدت متأثر از عوامل فاصله و هندسه فضا بود. اما امروزه به واسطه همگرایی و

یکپارچه شدن اقتصادهای ملی با اقتصاد بین‌المللی از طریق جریان‌های سرمایه و گسترش تکنولوژی، «سازمان فضای جامعه» جای خود را به «سازمان اجتماعی فضا» می‌دهد که در آن عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، اهمیتی به مراتب بیش از عوامل سنتی چون هندسه و فاصله دارند. به بیان دیگر، مطالعات سنتی از سیستم‌های شهری، بیشتر بر مؤلفه‌هایی چون میزان جمعیت، موقعیت جغرافیایی، کیفیت توسعه فیزیکی، پایه‌های اقتصادی و... استوار بوده‌اند و توجهی به عوامل همگرایی و یکپارچه شدن سیستم و اجزاء آن در بویژه در بعد سیاسی، در سطح ملی و فراملی نداشتند (Rafieyan et al, 2011:106). با توجه به مطالب بالا، می‌توان سیستم شهری را در قالب تفکر سیستمی، مشتمل بر مجموعه‌ای از شهرها دانست که در کنش متقابل و تعامل دوجانبه با یکدیگر عمل کرده و در یک شبکه ساختاری و عملکردی، باعث پویایی و تداوم زنجیره توسعه ملی، منطقه‌ای، و محلی می‌شوند (Dadashpour and Afaghpour, 2016:10-9).

اجزای اصلی یک سیستم شهری عبارتند از: ۱. بازار مسکن، ۲. بازار شغل، ۳. بخش خدمات، ۴. بازار زمین، ۵. حمل و نقل. در حالیکه متغیرهای یک سیستم شهری عبارتند از: ۱. جمعیت، ۲. موجودی مسکن، ۳. صنعت (اقتصاد پایه)، ۴. خدمات، ۵. کاربری زمین، ۶. جریان ترافیک (Parheizgar and Ismail Zadeh, 2001:46).

در این راستا، نقش دولت در سیستم‌های شهری دارای اهمیت است، زیرا دولت‌ها سیاست‌های اقتصادی را تعیین می‌کنند و سرمایه‌گذاری‌ها را در مسیرهای تعیین شده به کار می‌گیرند (Parheizgar and Ismail Zadeh, 2001:46).

شکل (۴): مدل سیستم شهری



(Source: Parhezgar and Ismail Zadeh, 2001:47)

با بیان نقش دولت در سیستم‌های شهری، دو بحث بطور همزمان مطرح می‌شود: «سیستم سیاسی» و «سیستم سیاسی شهر». سیستم سیاسی، شکل و ساخت قدرت دولتی و همه نهادهای عمومی اعم از سیاسی، اداری، اقتصادی، قضایی، نظامی، مذهبی و چگونگی کارکرد این نهادها و قوانین و مقررات حاکم بر آنها است (Abolhamd, 1991:197) و (Tabatabai 2017 10). از نظر ژان بلاندل، سیستم سیاسی عبارتست از سازوکاری که در آن ماشین حکومت، دارای یک سلسله فعالیت‌های عمومی (تخصیص ارزش‌ها) و ویژگی‌های وسیع می‌باشد و ترکیبی است از یک سلسله «ساختارها» که توسط «کارویژه» هایی که در انجام آنها تعهد و الزام وجود دارد، به یکدیگر مرتبط می‌شوند. این تعریف در راستای تعریف دیوید الیسون است که نظام سیاسی را مجموعه‌ای از کنش‌های متقابل می‌داند که از طریق آن، ارزش‌ها، خدمات و کالاها برحسب قدرت معتبر و مشروع برای همه بخش‌های جامعه سهم‌بندی می‌شود. (Akhavan, 2014:9-8)

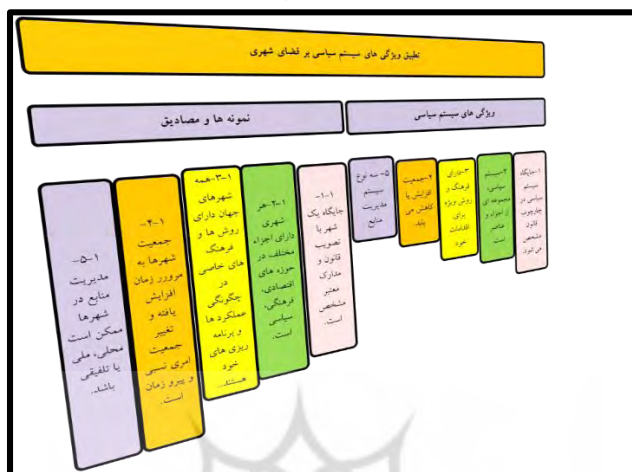
در حالی که، مفهوم «سیستم سیاسی شهر» از یک سو به رویکرد سیاسی به شهر، باز می‌گردد زیرا شهر تجلی و تبلور نابرابری در روابط قدرت است؛ و از دیگر سو، به نقش حیاتی و سازمان‌دهنده ساختار سیاسی حاکم بر «مدیریت سیستم شهری» باز می‌گردد، بطوری که شهر را به عنوان یک «سیستم سیاسی» در نظر می‌گیرند که ادامه حیات در شهر وابسته و همبسته با مدیریت و نظام سیاسی حاکم بر آن است. از این رو، «سیستم سیاسی شهر» به کلیه نهادها و روابط اداری-

سیاسی و هرآنچه که با قدرت‌آفرینی خود در راهبری و هدایت، کنترل و پایش سیستم شهری و فعالیت‌های آن موثر است، گفته می‌شود. بدین ترتیب، «سیستم سیاسی شهر» بخشی از «سیستم شهر» است که نگهدارنده و هدایت‌کننده کلیه فعالیت‌های سیستم شهر است (Safavi, 2015: 45-47). «سیستم سیاسی شهر» در هر کشور در سه سطح قابل بررسی است:

۱. سطح فراملی: در این سطح به نقش نیروهای فراملی و اثرگذاری و اثرپذیری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی شهرها در بیرون از مرزها و نقش آنها در دگرگونی زندگی اجتماعی و به دنبال آن اثرات فضایی در سیستم شهری پرداخته می‌شود. ۲. سطح ملی: در این سطح، سیستم شهری در یک کشور شامل نقش نظام سیاسی حاکم بر کشور نسبت به سیستم شهری و الگوهای شهرنشینی در آن است. در اینجا علاوه بر نوع نظام و سیستم شهری، سلسله مراتب شهری هم مورد توجه است که بیانگر مدیریت سیاسی فضای شهری است. ۳. سطح شهر (درون شهری): در این سطح، ساخت درونی فضای شهر و نهادها و سازمانهای کنترل‌کننده آن و میزان تأثیرپذیری ساختار مدیریتی شهر از «سیستم سیاسی حاکم بر کشور» و چگونگی فرآیند مدیریت شهری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

البته در «سیستم سیاسی شهر» این سطوح با هم و در ارتباط با یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرند و نمی‌توان آنها را از هم جدا دید؛ و در واقع، این سطوح در ارتباط با هم تبیین‌کننده «نظام سیاسی شهر» در درون و برون سیستم شهر در هر کشور هستند و مسائل شهری در این راستا قابل بررسی است. بنابراین میتوان گفت، «نظام سیاسی شهر» در نحوه اداره کردن شهر و مدیریت سیاسی فضای آن متبلور و عینیت می‌یابد که در جغرافیای سیاسی بیشتر از آن ذیل عنوان «حکومت محلی» که سطحی از آن است، یاد می‌شود (Safavi, 2015: 45-47). بنابراین، می‌توان اذعان داشت با تطبیق ویژگی‌های سیستم سیاسی بر فضای شهر، شهر به مثابه یک سیستم فضایی - سیاسی قلمداد می‌شود که از شرایط و امکانات سیستم‌های سیاسی برخوردار است.

شکل (۵): تطبیق ویژگی‌های سیستم سیاسی بر فضای شهری



رویکرد سیستمی به شهر به مثابه یک سیستم سیاسی از دیدگاه سائول برنارد کوهن^۱ کوهن، از جمله جغرافیدانان سیاسی بود که جهانی‌اندیشی را در جغرافیای سیاسی زنده نگه داشت (Taylor and Flint, 2000:5). وی در کتاب «جغرافیا و سیاست در جهان تقسیم شده»، جهان را به «حوزه‌های ژئواستراتژیک» تقسیم کرد. این حوزه‌های ژئواستراتژیک به زیر مجموعه‌های دیگری به عنوان «مناطق ژئوپلیتیک» تقسیم می‌شدند که به جای تأثیرات استراتژیک، تأثیرات تاکتیکی را بر امور جهانی وارد می‌آوردند (Muir, 2000:381). کوهن در کتاب «ژئوپلیتیک نظام جهانی» (۲۰۰۳)، نظام جهانی را با تغییرات سیاسی مختلف تطبیق داده است. از لحاظ ساختاری او سلسله‌مراتبی از حوزه‌های ژئواستراتژیک (بری و بحری)، مناطق ژئوپلیتیک، حکومت‌های ملی و تقسیمات قلمرویی فرعی درون آنها را در نظر می‌گیرد، که «شهر»، جزء اساسی تقسیمات قلمرویی فرعی درون کشورها تلقی می‌شود. به اعتقاد وی، ساختارها در طی مراحل پی‌درپی تکامل می‌یابند. در این فرآیند، وقفه‌های انقلابی یا وابسته به تحولات عظیم ممکن است به حذف ساختار قبلی و شروع و توسعه چرخه جدیدی منجر

1. Saul Bernard Cohen

شود (White, 2005: 480-481).

کوهن در بحث خود، شهر را بیشتر در دو قالب مورد توجه قرار می دهد: ۱. پایتخت‌ها یا مراکز سیاسی؛ ۲. اکیومنی‌ها.

از نظر کوهن، پایتخت به عنوان کانون سیاسی و نمادین فعالیت‌های حاکم بر رفتار مردم در یک قلمرو سیاسی تعریف شده عمل می کند. اگر چه کارکردهای آن ممکن است اساساً اداری باشد، ولی تصویر ایجاد شده از یک پایتخت ملی - اشکال سلسله مراتبی، ساختمان‌ها، بناهای یادبود و جایگاه آن - ارزش نمادین زیادی در کسب حمایت از دولت دارند. پایتخت‌ها ممکن است به دلایلی مشخص انتخاب شوند. مثلاً به دلیل مرکزیت جغرافیایی آنان در فضای ملی، به دلیل ویژگی‌های دفاعی یا به دلیل جایگاه مرزی به عنوان نقاطی دفاعی و یا سکوی پرتابی برای توسعه ارضی (Cohen, 2008: 81). همچنین از دیدگاه کوهن، اکیومنی‌ها، پرجمعیت‌ترین و فعال‌ترین نواحی اقتصادی هستند. به طور سنتی به واسطهٔ اتصالشان به شبکه‌های متراکم حمل و نقل که نشان‌دهندهٔ تمرکز اقتصادی هستند، شناخته می شوند. در عصر اطلاعات پسا صنعتی امروز، مرزهای اکیومنی‌ها را می توان گسترش داده و نواحی بهم پیوسته توسط امکانات مخابراتی را وارد آن ساخت. از اینرو، هم‌اکنون اکیومنی‌ها کمتر به شبکه های حمل و نقل مرتبط هستند. از آن جا که به لحاظ اقتصادی، اکیومنی پیشرفته‌ترین بخش دولت می باشد، معمولاً مهم‌ترین حوزهٔ سیاسی نیز محسوب می شود (Cohen, 2008: 82). کوهن، جغرافیدانان سیاسی را برای به کارگیری دیدگاه فضایی در مطالعاتشان امیدوارتر کرد. وی در سال ۱۹۷۱، در مقاله‌ای با عنوان «مدلی جغرافیایی برای تحلیل سیستم سیاسی^۱» با این فرض که «جغرافیای سیاسی با ویژگی‌های فضایی فرآیندهای سیاسی ارتباط می یابد»، به تشریح فرآیندهای سیاسی و ویژگی‌های فضایی آنها بر اساس رویکرد سیستمی پرداخت (Muir, 1975: 4) و بیان کرد، که جغرافیدانان سیاسی باید بیش از گذشته به فرآیندهای سیاسی و پیامدهای فضایی آنها پردازند و تحقیقات خود را در درون یک چارچوب سیستمی

انجام دهند. او در این مقاله در واقع، بر «فرآیند» بیشتر از «فرم» تمرکز می‌کند و فرآیند را کلیدی برای تبیین چیدمان فضایی می‌داند. به عبارت دیگر، وی، به دنبال بررسی تأثیرات فرآیند سیاسی بر فضای جغرافیایی (مانند شهر) است. از نظر کوهن، نقطه عزیمت برای تحلیل فرآیندهای سیاسی، «سیستم سیاسی» است که فرآیندهای سیاسی درون آن عمل می‌کنند. در واقع، به نظر او مفاهیم «فرآیند» و «سیستم» جدایی‌ناپذیرند؛ و اساس «سیستم سیاسی» شهر را نیروهای اجتماعی تشکیل می‌دهند، چراکه نیروهای اجتماعی سیستم و تبادلات سیاسی را ایجاد می‌کنند که از طریق آنها نهادها عمل می‌کنند و به محیط مربوط شکل می‌دهند. در چنین متنی، سیستم سیاسی را می‌توان به‌عنوان تولید نهایی فرآیندی در نظر گرفت که بوسیله آن انسان خود را به لحاظ سیاسی در یک محیط خاص سازماندهی می‌کند. عناصر دیگر تحلیلی عبارتند از دیدگاه موقعیتی^۱ و باز و یا بسته بودن سیستم سیاسی. دیدگاه موقعیتی، دیدگاهی است که در آن عواملی که هم درون و هم بیرون سیستم سیاسی هستند، برای درک و تحلیل فرآیندهای سیاسی ضروری‌اند. برای تحلیل سیستم در مقیاس‌های جهانی، منطقه‌ای و محلی عوامل زیادی برای بررسی وجود دارد، بدین معنا که نیروهای در حال تلاش برای شکل دادن به سیستم، تغییر سیستم یا تحت تأثیر قرار دادن سیستم، باید بررسی شوند. همچنین دیدگاه موقعیتی با درجه باز یا بسته بودن سیستم مرتبط است. البته هیچ سیستم سیاسی، اقتصادی یا طبیعی، کاملاً باز یا بسته نیست و در واقع، سیستم‌های سیاسی را می‌توان بر اساس موقعیتشان در امتداد طیفی از سیستم‌های تقریباً باز تا تقریباً بسته طبقه‌بندی کرد. مثلاً درجه باز یا بسته بودن سیستم سیاسی شهر را می‌توان از طریق شاخص‌هایی مانند ارتباطات دیپلماتیک، سیاست‌های تجاری و رسانه‌های ارتباطی سنجید. مشاهده سیستم درون متن، باز یا بسته بودن آن، معیاری برای تبیین چشم‌انداز و پیش‌بینی تغییر چشم‌انداز را ارائه می‌دهد (Dikshit, 1982: 149-150).

بررسی نظرات کوهن درباره سیستم سیاسی نشان می‌دهد، وی معتقد است تصمیمات دولت

1. Political transactions

2. Situational View

(ملی - محلی) بر چشم‌انداز سیستم سیاسی تأثیر می‌گذارد. این نکته در بحث سیستم سیاسی شهر (اعم از پایتخت‌ها و مراکز سیاسی یا اکیومنی‌ها) بسیار مهم است. زیرا در سطح شهری، نه تنها ساخت درونی فضای شهر و نهادها و سازمانهای کنترل‌کننده آن، بلکه میزان تأثیرپذیری ساختار مدیریتی شهر در زمینه تصمیم‌گیری از سیستم سیاسی حاکم بر کشور و چگونگی فرآیند مدیریت شهری مورد توجه است. از دیگر سو، فرآیندهای سیاسی از نیروهای اجتماعی جدایی‌ناپذیرند. تراکنش‌ها و تصمیمات سیاسی تحت تأثیر نیروهای اجتماعی، ارزش‌های پایدار، ترس‌ها، سنت‌ها و آرمان‌های جاری در جامعه قرار می‌گیرند. عواملی مانند خویشاوندی، طبقه، قدرت، بوروکراسی.... سازوکارهایی هستند که توسط نیروهای اجتماعی (شهروندان) ساخته می‌شوند و به وسیله آن‌ها نیروهایی مانند ناسیونالیسم، نژاد پرستی، امپریالیسم، کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی شکل می‌گیرند. اگر چه برخی مانند دموکراسی خود به طور اولیه سیاسی هستند، اما بقیه که به طور عمومی به عنوان فرهنگی یا اقتصادی در نظر گرفته می‌شوند، نیز خود از طریق ساختارها و نهادهای سیاسی یک جامعه اجرا می‌شوند. با قرار دادن فرآیندهای سیاسی درون متن نیروهای اجتماعی، این امکان فراهم می‌شود که تبادلات و تراکنش‌های سیاسی را بهم پیوسته ببینیم. همچنان که در مباحث پیش‌اشاره شد، «سیستم سیاسی شهر» دربردارنده کلیه نهادها و روابط اداری-سیاسی و هرآنچه که با قدرت‌آفرینی خود در راهبری و هدایت، کنترل و پایش سیستم شهری و فعالیت‌های آن موثر است، می‌باشد. از این رو، در تحلیل سیستمی شهر، نیروهای اجتماعی نقش محوری دارند. بنابراین، دغدغه نسبت به نیروهای اجتماعی مهم در یک مطالعه می‌تواند موجب تمرکز بر اعمال مدیریتی سیستم شهر شود که از این نیروهای اجتماعی ریشه می‌گیرد. به تعبیر دیگر، عینیت «نظام سیاسی شهر» در نحوه اداره کردن شهر و مدیریت سیاسی فضای آن مشاهده می‌شود. همچنین عمل مدیریت؛ که به وسیله آن انسان به اعمال قدرت می‌پردازد، به طور معمول از طریق قانون انجام می‌شود که بازتاب آن خود را در «چشم‌انداز» نشان می‌دهد. اینکه فرآیندهای مدیریتی چگونه از طریق قانون به نهادها و سپس محیط شکل می‌بخشند، کلیدی برای تحلیل چشم‌انداز است. متغیرهای دیگری نیز بر ماهیت تبادلات و تصمیم‌های مدیران شهری تأثیر می‌گذارند مانند عامل «زمان»

که باید آن را در بررسی رابطه بین فرآیند سیاسی و پیامدهای فضایی آن در نظر گرفت. به عبارت دیگر، ممکن است درجهٔ باز یا بسته بودن سیستم در طی زمان تغییر کند. تصمیمات تصمیم‌گیرندگان سیاسی به طور معمول بر اساس ادراک از زمانی به زمان دیگر و از شخصی به شخص دیگر متفاوت خواهند بود. در کوتاه مدت، تبادلات و تصمیمات سیاسی، به عنوان نتیجهٔ این ادراک شکل می‌گیرند؛ اما تغییر چشم‌انداز شهر مستلزم زمان طولانی‌تری است. بنابراین، فرآیندهای سیاسی که از طریق تبادلات و تصمیم‌ها عمل می‌کنند، خود تحت تأثیر ماهیت (باز/بسته) سیستم سیاسی، دیدگاه موقعیتی، نیروهای اجتماعی و ادراک آنها قرار می‌گیرند (Muir, 1975:65-66). این سیستم سیاسی از نظر کوهن، می‌تواند علاوه بر پایتخت‌ها و مراکز سیاسی و اکیومنی‌ها، سرزمین مؤثر ملی و سرزمین مؤثر منطقه‌ای باشد. از نظر وی، این نواحی برخوردار از جمعیت متوسط یا منابع قابل قبولی هستند که به دلیل برخورداری از توان توسعهٔ بالا، خروجی‌هایی برای رشد و پراکندگی جمعیت و نیز گسترش اقتصادی می‌باشند. گستردگی آنها نشان از قدرت آتی دارد (Cohen, 2008:82). وی، اظهار می‌دارد، از دید جغرافیایی ممکن است نیروهای جدایی قدرت بیشتری داشته باشند. حال آنکه از دیدی دیگر ممکن است نیروهای اتحادگرا شایع‌تر باشند. بنابراین، نیروهای مرکز‌گریز ممکن است مردم را به جدایی از کشور خاص برای حفظ هویت منحصر به فرد خودشان سوق دهند. در همین حال، نیروهای مرکزگرا ممکن است، آنها را به سمت اقدام منطقه‌ای در حوزه‌هایی نظیر تجارت، دفاع نظامی یا تشکیل دهندهٔ کنفدراسیون با دولتی دیگر پیش راند (Cohen, 2008:80). از همین رو، کوهن به تعامل فرآیندهای سیاسی با فضای جغرافیایی بویژه نیروهای گریزاز مرکز و مرکز‌گرا توجه نشان می‌دهد.

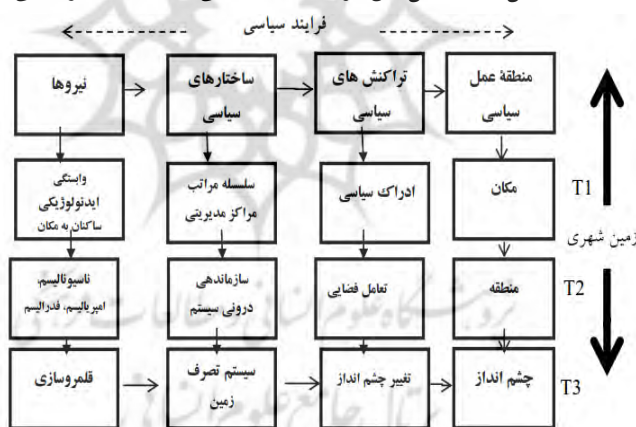
در مدل کوهن، شکل (۶)، یک سیستم جغرافیایی در نتیجه تعامل فرایندهای سیاسی با فضای جغرافیایی توسعه می‌یابد. «تراکنش‌های سیاسی»، «ساختارها» و «نیروهای اجتماعی» عناصر اصلی فرایند هستند. همچنین عناصر فضای جغرافیایی شامل «مکان»، «منطقه» و «چشم‌انداز» می‌باشد. فرآیند سیاسی و فضا از طریق ساختارها، سازمان‌ها و سلسله‌مراتب مدیریتی، دل‌بستگی‌های ایدئولوژیکی، شکل‌گیری مناطق عمل سیاسی و ادراک‌های مشخص از این مناطق

عمل سیاسی، در تعامل با هم هستند (Kliot, 2009: 169). از نظر کوهن، هدف اساسی تحلیل فرآیند در یک متن فضایی (مانند چشم انداز شهری)، بررسی رفتار انسان در فضا است. در اینجا موضوع «قانون-چشم انداز» انعکاسی از موضوع ویژگی‌های فضایی یک فرآیند سیاسی است. ممکن است دغدغه محقق این باشد که چگونه فعالیت‌های شهروندان در فضای شهر یا تأثیرات انسان در فضا، در نهایت به چشم‌اندازهایی با مشخصه‌های تغییر یافته منجر می‌شود. که تجمع آن‌ها، شکل دوباره‌ای به فضای سیاسی شهر می‌دهد. «فضایی» به عنوان الگوهای توزیعی فرآیندهای سیاسی و روابط فضایی آنها با پدیده‌های مربوطه است. در اینجا، فضا در حالت متوسط بدون حدود در نظر گرفته می‌شود. چنین الگوها و ارتباطاتی به «منطقه اقدام متقابل» یا زمینه‌هایی برای عمل شکل می‌دهند. همچنین، می‌توان توسعه یک «منطقه اقدام متقابل» (منطقه ضد عمل سیاسی) را پیش‌بینی کرد که تلاش‌های سیاسی هر کنشگری (فردی یا گروهی، رسمی یا غیر رسمی، متمرکز یا پراکنده) را برای محدود کردن دامنه یک منطقه عمل سیاسی یا ضدیت با آن منعکس می‌کند. نیرو و دامنه محدود عمل سیاسی و مناطق ضد عمل سیاسی به شاخصه‌های نگرش نسبت به نهادهای سیاسی، مشارکت در این نهادها و دیگر مشخصه‌های سیستم سیاسی شهر بستگی دارد. خروج و ورود فرآیندهای سیاسی به سیستم در حالت متوسط، «اصلاح چشم‌انداز» است و در حالتی پیش‌رفته، تغییر کلی چشم‌انداز است. تجمع تعدادی از چشم‌اندازهای تغییر یافته، ممکن است حتی زمینه را برای تبدیل یک منطقه عمل سیاسی به یک منطقه سیاسی جدید و در نهایت الحاق قلمرویی فراهم کند (Dikshit, 1982: 150-151).

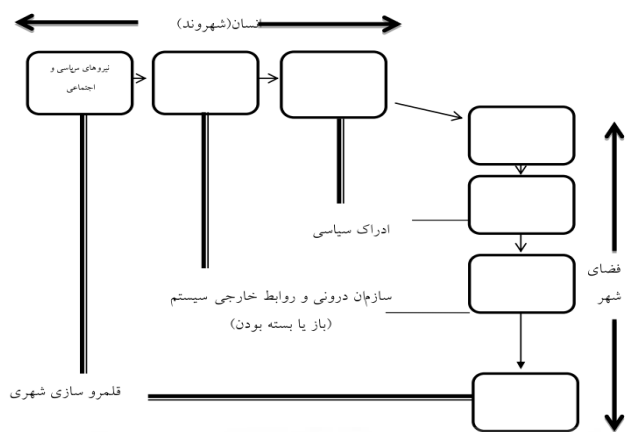
در نهایت، کوهن در مدل خود سعی کرده انسان را در نقش سیاسی‌اش در جامعه (در تبادلات سیاسی، ساختار سیاسی، ایدئولوژی سیاسی) و ارتباط این نقش سیاسی با زمین (مکان‌ها، مناطق و چشم‌اندازها) و نتیجه این ارتباط یعنی شکل‌گیری سیستم سیاسی نشان دهد. شکل (۶)، تعامل بین چندین جنبه از نقش سیاسی انسان و جنبه‌های چند بعدی زمین را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، تعامل بین تبادل سیاسی و مکان و ارتباط بین ساختار سیاسی و منطقه سیاسی بیان شده است. در این مدل، در هر بحثی در باره فرآیندها، «عامل مقیاس زمانی» نیز به‌طور ضمنی وجود دارد. به عبارت دیگر، باید توالی و ترتیب زمانی وقایعی که منجر به شکل‌گیری چشم‌انداز

می شوند، را در نظر گرفت. شکل (۶)، بر تعامل شهروند سیاسی و زمین (جایی که جنبه‌های فضایی نقش سیاسی انسان برای اولین بار به هم می‌رسد) تأکید دارد. تعاملات، همچنین عمده‌ترین نقاط تنش هستند. تعاملاتی که پیش از این، سلسله‌مراتبی و متأثر از ایدئولوژی بود و کمتر اهمیت فضایی داشت، زمانی که مربوط به سیستم‌های تصرف زمین، پویایی مناطق و تغییر چشم‌اندازند، از نظر فضایی اهمیت می‌یابند. نقش‌های دیگر شهروند مانند: نقش‌های فرهنگی و اقتصادی نیز باعث تغییر چشم‌انداز می‌شوند، در تحلیل قلمروسازی، سازمان داخلی سیستم، تأثیرات خارجی، -همچنین ادراک سیاسی از مکان، سه عامل مهم در بررسی «منطقه عمل سیاسی» هستند. منطقه عمل سیاسی، اغلب موزاییکی از تنش بین قلمروسازی و ادراک سیاسی از مکان است و این امر موجب می‌شود که منطقه عمل سیاسی محدود و یا گسترده شود.

شکل (۶): تعامل بین فرایندهای سیاسی با فضای جغرافیایی



(Source: Dikshit, 1982: 152)



شکل (۷): سیستم سیاسی شهر بر اساس مدل کوهن

در شکل (۷)، مقیاس زمانی را نیز باید در تحلیل سیستم در نظر گرفت. از نظر زمانی، نیروهای اجتماعی مهم مقدم بر فرآیندهای سیاسی هستند. بنابراین، انتظار می‌رود، نیروهای اجتماعی کندتر از ساختارهای سیاسی تغییر یابند. البته ساختار سیاسی نیز آهسته تر از تراکنش‌های سیاسی تغییر می‌یابد. به طور مشابه بر اساس عامل زمان، تأثیرات بر مکان، مناطق و چشم‌انداز نیز متفاوت خواهد بود. مکان زودتر از منطقه تغییر می‌یابد؛ و هر دوی آنها زودتر از چشم‌انداز. سیستم سیاسی را تمامیت فرایندهای سیاسی و فضایی جغرافیایی ایجاد می‌کند. اگر چه این درست است که هر جنبه‌ای از کل سیستم با جنبه دیگر آن در تعامل است، به گونه‌ای که تبادلات و تصمیم‌های سیاسی ساختار سیاسی را اصلاح می‌کنند؛ و اینها در چرخش سیستم ارزش‌های جامعه را تغییر می‌دهند. اما دغدغه کوهن درک تمام این سیستم و درک انسان و جامعه و عمل بر روی زمینی است که آن را اشغال کرده است یا به آن طمع دارد (Dikshit, 1982: 152).

مسئله مهم در تحلیل تعامل «فرآیند و فضا» این است که تغییر چشم‌انداز شهری ممکن است نتیجه عواملی مانند رشد جمعیت و یا سیستم اقتصادی، بدون توجه به متغیر سیاسی باشد، اما با ورود متغیرهای سیاسی می‌توان تحلیل دقیق‌تری از تغییر در چشم‌انداز ارائه کرد و سرعت تغییر در چشم‌انداز شهر را مشخص نمود. در کل باید گفت: کوهن، معتقد است بدون توجه

بیشتر به «سیاسی»، بینش‌های جغرافیایی ما به احتمال زیاد محدود و بی‌حاصل هستند. از آنجا که «جغرافیا» و «سیاست» دارای ارتباطات متقابل هستند، جغرافیای سیاسی ممکن است از یک دیدگاه تأدیبی، یا از نظر جغرافیا و یا از نظر علوم سیاسی تعریف شود. برای یک جغرافیدان، تلاش برای بررسی پدیده سیاسی - جغرافیایی، بدون توجه کافی به محیط سیاسی، مشابه مطالعه مورفولوژیست‌ها از یک چشم‌انداز با در نظر گرفتن ساختار چشم‌انداز و بدون توجه به فرآیندهایی است که این چشم‌انداز را شکل داده‌اند (Muir, 1975:2).

در مجموع، مدل کوهن، نخست، یک مدل سلسله‌مراتبی است که می‌تواند به گونه‌ای مفید برای مطالعه سطوح مختلف سلسله‌مراتبی سیاسی به کار رود. دوم اینکه، برجستگی آن به دلیل مفهوم «رشته قانون - چشم‌انداز» است. این مدل بنیان سازمانی پیچیده‌ای را برای مطالعه تعامل درونی فرآیندهای سیاسی و محیط ارائه داده است. برای درک بهتر چگونگی استفاده از این مدل در بررسی شهر به مثابه یک سیستم سیاسی به دو مثال اشاره می‌شود: ۱. تصمیمی که دولت اوگاندا (۱۹۷۴-۱۹۷۵) برای اخراج آسیایی‌هایی که دارای پاسپورت انگلیسی بودند، گرفت و اثراتی که این تصمیم بر اقتصاد و چشم‌انداز شهری به همراه داشت؛ از تأثیرات مستقیم و آشکار تبادلات سیاسی بر فضای شهری است. ۲. تصمیم دولت ایسلند برای توسعه منطقه انحصاری ماهیگیری ساحلی خود که باعث شد، دولت انگلیس به متنوع کردن بنادر ماهیگیری خود اقدام کند (Mirhaydar, 2010:154) و بدین ترتیب تغییراتی در چشم‌انداز شهرهای بندری پدید آورد.

رویکرد سیستمی به شهر به مثابه یک سیستم فضایی-سیاسی از دیدگاه ادوارد سوجا^۱ ادوارد سوجا از جمله جغرافیدانانی است که هم به «سیستم فضایی شهر» و هم به «سیستم سیاسی شهر» توجه نشان داده است. بدین ترتیب که، در بحث مربوط به سیستم فضایی شهر، سوجا بر این باور است، تحلیل «فضایی» و «مکانی» در مفهوم سیستم فضایی شهر، به شدت به همدیگر بافته می‌شوند. از نظر وی، یک «سیستم فضایی شهر»، بخشی از فضا است که به طور رسمی و کارکردی، از طریق الگودهی به ویژگی‌ها و ساختار بندی جریان‌ها و اهداف

1. Edward Soja's Systematic Approach to urban as political system

سازماندهی شده است. به عنوان مثال، سیستمی از سکونتگاه‌ها با مکان‌های مرکزی شامل موقعیت‌های گره خورده به یکدیگر به وسیله ویژگی‌های مکمل یا مشترک (مانند اندازه، موقعیت، انواع خدمات انجام شده، مشخصه‌های اجتماعی-فرهنگی) و ساختار بندی جریان‌های بین آنها (به عنوان مثال جریان پول، مردم، کالا و اطلاعات) است. به طور مشابه، «یک سیستم فضایی شهر» می‌تواند به عنوان خوشه‌ای از مکان‌ها یا نواحی واحد دیده شود که از طریق ادغام ارتباطات ناحیه‌ای ویژگی‌های کلیدی مانند متغیرهای نگرشی و فرهنگی و مداخله الگوهای تعاملی شکل گرفته است. سیستم‌های شهری و عناصرشان را می‌توان در طی زمان برای بررسی خواص دینامیک آنها مطالعه کرد. چنین دیدگاه انقلابی یا توسعه‌گرایی در جغرافیا، از یک سو به طور نزدیک با مطالعه «پنخش فضایی» ارتباط دارد؛ و از دیگر سو، از تأکید بر مطالعه پیکرشناختی واحدهای جغرافیایی ناشی می‌شود. بنابراین، تأکید بر فرم و فرایند هر دو می‌تواند در تحلیل‌های مکاتب فضایی وجود داشته باشند (Soja, 1974: 53-54). اما در عین حال، سوجا با دقت شدن در مباحث جغرافیایی و سیاسی به این نتیجه رسیده است، بیشتر جغرافیای معاصر متکی بر این فرض است که یک نظم جغرافیایی ذاتی در جامعه انسانی (مانند شهر) وجود دارد: یک «آناتومی فضایی» از «رفتار انسان» و «سازمان اجتماعی» که مشخصه‌های قابل کشف و منظمی دارد. از نظر وی، تحقیقات جغرافیایی مدرن بیشتر از تأکید بر ویژگی منحصربه‌فرد یک ناحیه خاص، بر تحقیق درباره نظم و ترتیب در سیستم‌های فضایی بویژه «سیستم سیاسی شهر»، متمرکز است. که این تحقیقات ریشه در علاقه زیاد به بنیان رفتاری سازمان و تعامل فضایی دارد. در واقع، راهی مناسب برای تحقیقات جغرافیایی بوجود آمده است (Dikshit, 1982: 158). در واقع، دغدغه اساسی سوجا، این است که تا چه اندازه بین جغرافیا و علوم سیاسی همپوشانی وجود دارد و هدف وی این است که چارچوب مفهومی را ارائه کند که رویکرد ناحیه‌ای سنتی به تحلیل جغرافیایی را با تأکیدهای اخیرتر در مورد کنش‌ها و ساختار فضایی ترکیب کند؛ و کاربرد این چارچوب را برای مسائل جغرافیایی نشان دهد. وی امید داشت با تلاش برای انجام چنین وظیفه‌ای، پیوندهای عمیق‌تری بین علوم جغرافیایی و علوم سیاسی بوجود آید و برخی مسیرهای سودمند برای تحقیقات مشارکتی نشان

داده شود (Soja, 1974: 65-66). سوجا، در سال ۱۹۷۴، با نگارش مقاله‌ای با عنوان «پارادایمی برای تحلیل جغرافیایی سیستم‌های سیاسی»، بیان کرد که رشته جغرافیا تحولی در رویکرد و متدولوژی را تجربه کرده است. او تلاش کرد شیوه‌های متنوعی تعیین کند که در آن‌ها دیدگاه فضایی و روش‌شناسی جغرافیای مدرن بتواند بینش‌های ارزشمندی را در باره مسائلی که به طور گسترده «اکولوژی سیاسی» نامیده می‌شوند، ارائه کند (Soja, 1974: 43). وی، در این باره چنین ابراز می‌دارد: «دو عامل منجر به نگرانی فزاینده نسبت به «فضا» در مطالعات سیاسی می‌شود:

- نخستین عامل، تأثیرات در حال افزایش عوامل خارجی بر مردم در جوامع صنعتی است. (تأثیرات بر دیگرانی که طرفین معامله نیستند)، به عبارت دیگر، دست کم اگر نگوییم همه مناقشات سیاسی، اما می‌توان گفت، بخشی از مناقشات در جوامع شهری - صنعتی نتیجه تأثیرات جانبی عوامل جغرافیایی (مانند همجواری) است.

- دومین عامل، اتخاذ نظریه «سیستم»ها در علوم سیاسی است که به جای توجه به خود فرایند سیاسی، محققان بیشتر تمایل دارند به نتیجه فرایند سیاسی «چه کسی، کجا پیروز می‌شود» بپردازند. از نظر وی، اگر در گذشته محققان امور شهری می‌توانستند سیاست را در رویکردی «بی‌توجه به فضا» بررسی کنند، اکنون دیگر این امر امکان‌پذیر نیست. تمرکز بر مناطق شهری والگوهای فضایی تولید شده توسط عوامل خارجی (مانند گازهای آلوده ساطع شده از دودکش کارخانه‌ها) به صورت پایدار، رویکرد جدید را از رویکرد قبلی متمایز کرده و موجب تمرکز بر عامل «فضا» می‌شود. با این حال، این منطبق مختص مقیاس شهری یا تأثیرات چنین عوامل خارجی نیست. این رویکرد می‌تواند در تفسیر روابط بین‌المللی و ملی نیز به کار گرفته شود. بنابراین، می‌توان اذعان داشت، تحلیلگران مدرن نسبت به روابط فضایی (فاصله طبیعی، مجاورت، توزیع و سؤالات نظری و تجربی مربوط به مقیاس جغرافیایی) بی‌توجه بوده‌اند»

(Soja, 1974: 58) (شکل ۸)

شکل (۸): دیدگاه سوچا به سیستم سیاسی و مکانی شهر با رویکرد سیستمی



در این راستا، نیرو و دامنه مناطق عمل سیاسی و مناطق ضد عمل سیاسی به شاخصه های نگرش نسبت به نهادهای سیاسی، مشارکت در این نهادها و دیگر مشخصه های سیستم سیاسی بستگی دارد. خروجی ورودی فرآیندهای سیاسی به سیستم، در یک حالت متوسط «اصلاح چشم انداز» است و در حالتی پیشرفته «تغییر کلی چشم انداز» است. تجمع تعدادی از چشم اندازهای تغییر یافته، ممکن است حتی زمینه را برای تبدیل یک سیستم عمل سیاسی به یک سیستم سیاسی جدید و در نهایت الحاق قلمرویی فراهم کند (Dikshit, 1982: 150-151).

اگر سیستم شهر را مجموعه ای از شهروندان، احزاب، گروه های مختلف فشار، رسانه ها، تصمیم گیرندگان و تصمیم سازان در نظر بگیریم عملاً دو محیط درونی و بیرونی را شاهد خواهیم بود. این دو محیط درونی و بیرونی متأثر از نیروهای اقتصادی ایدئولوژیک، طبیعی، تقاضاها و حمایت هایی را مطرح و پیگیری می کنند که اگر بوسیله عناصر اصلی سیستم سیاسی مورد توجه قرار گیرند، به سیاست های خاصی منجر می شوند، که این سیاست ها با توجه به تظاهرات فضایی خود بازخوردهای خاصی خواهند داشت. در بررسی محیط درونی سیستم، بیشتر به روابط بین محیط های اجتماعی، سیستم محلی، مشخصات جمعیتی، منابع محلی، محیط محلی، اقتصاد محلی شهر و در نهایت، به ساخت طبقاتی توجه می شود. اما در تحلیل محیط بیرونی سیستم، بر اقتصاد ملی و بین المللی، شرایط اجتماعی کشور، محیط سیاسی و

ارزش‌های سیاسی یک کشور و سرانجام میزان تأثیرپذیری قدرتهای سیاسی-اقتصادی کشورهای کانونی تأکید می‌شود (Shakue, 2001:366). به همین جهت سوجا بر این باور است، سیستم شهرها و نواحی اطرافش، در تحولات اقتصادی و اجتماعی نقش اساسی ایفا کرده‌اند. همچنین در اشکال فضایی و آرایش سیستمی اقتصاد و فرهنگ در حال تجربه تحولات ساختاری هستند (Soja, 2000). نتیجه بحث بالا نشان می‌دهد، سیستم‌های سیاسی، در اصل «سیستم‌های فضایی» هستند؛ و افراد و گروه‌هایی که سیستم‌های سیاسی را ایجاد می‌کنند، همه دارای موقعیت‌های جغرافیایی هستند که به یکدیگر و محیط مرتبط‌اند. این موقعیت‌های جغرافیایی در اولویت‌ها برای کالاهای عمومی، دارای اهمیت اساسی است. به عبارت دیگر، ورودی، خروجی و سازوکارهای تخصصی سیستم‌های سیاسی دارای تجلی مکانی آشکار هستند. اولویت‌های افراد، همسایگان، سازمان‌ها، حکومت‌ها، ملت‌ها و... برای کالاهای جمعی مختلف، کمیت و کیفیت کالاهایی که آنها دریافت می‌کنند و نیز برآیند سطح رضایت یا نارضایتی آنها همه تحت تأثیر موقعیت آنها و دیگر موقعیت‌ها قرار می‌گیرند. به همین ترتیب، خروجی سیستم سیاسی نیز «تجلی فضایی» می‌یابد. بنابراین، «شهر» قبل از هر چیز یک «سیستم» به هم پیوسته از عناصر مختلف است و این عناصر به ترتیب درجه اهمیت از شهروندان با تمام نیازهایشان، نهادهای اداره‌کننده و متغیرهای تأثیرگذار در عرصه‌های انتخاب و تصمیم‌گیری تشکیل می‌شود. اجزای مختلف سیستم سیاسی شهر در شکل (۹) نشان داده شده است.

شکل (۹): سیستم سیاسی شهر و مولفه‌های مختلف آن



۵. نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق نشان می‌دهد، رویکرد سیستمی، فرآیند شناخت مبتنی بر تحلیل، تجزیه و ترکیب در جهت دستیابی به درک کامل و جامع یک موضوع در محیط پیرامون خویش است. سیستم‌ها دارای ابعاد متفاوتی هستند که مهم‌ترین بعد ساختاری سیستم جنبه‌ای سیاسی دارد. تحلیل و تبیین آثار کوهن و سوجا نشان می‌دهد که هر یک از آنها با استفاده از رویکرد سیستمی، از زاویه‌ای خاص به شهر بعنوان یک سیستم توجه نشان داده‌اند. مثلاً کوهن، در مدل خود سعی کرده است انسان را در نقش سیاسی‌اش در جامعه (در تراکنش‌های سیاسی، ساختار سیاسی، ایدئولوژی سیاسی) و ارتباط این نقش سیاسی با زمین (مکان‌ها، مناطق و چشم اندازها) و نتیجه این ارتباط یعنی شکل‌گیری سیستم سیاسی را نشان دهد. در حالی که سوجا، به دو سیستم فضایی و سیاسی شهر توجه نشان داده است. از نظری، یک «سیستم فضایی شهر»، بخشی از فضا است که به‌طور رسمی و کارکردی، از طریق الگودهی به ویژگی‌ها و ساختار بندی جریان‌ها و اهداف سازماندهی شده است. اما در عین حال، یک نظم جغرافیایی ذاتی در جامعه انسانی وجود دارد: یک «آناتومی فضایی» از «رفتار انسان» و «سازمان اجتماعی» که مشخصه‌های قابل کشف و منظمی دارد. از نظر وی، تحقیقات جغرافیایی مدرن بر تحقیق درباره نظم و ترتیب در سیستم‌های فضایی بویژه «سیستم سیاسی شهر»، متمرکز است. در واقع، دغدغه سوجا، این است که تا چه اندازه بین جغرافیا و علوم سیاسی همپوشانی وجود دارد؛ و هدف وی این است که چارچوب مفهومی ارائه کند که رویکرد ناحیه‌ای سنتی به تحلیل جغرافیایی را با تأکیدهای اخیرتر در مورد کنش‌ها و ساختار فضایی ترکیب کند؛ و کاربرد این چارچوب را برای مسائل جغرافیایی نشان دهد.

۶. قدردانی

مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری تحت عنوان «تبیین پدیده شهر در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک» است که در دانشگاه تهران انجام شده است. لذا، بدین وسیله، نگارندگان از معاونت پژوهشی این دانشگاه به واسطه حمایت‌های انجام شده کمال تشکر و قدردانی را دارند.

References

1. Abolhmad, A; (2004) Policy Foundations, Tehran, Toos Publishing.[In Persian]
2. Akhavan, B; (2014), Comparative Study of the Effective Place in the Ideas of Western Development and Development of the Islamic Islamic Republic of Iran, Proceedings of the Third Conference of Islamic Model of Iran Progress.[In Persian]
3. Alagheband, A; (2002), Theoretical Foundations and Principles of Educational Management. Tehran, Ravan publishing house.[In Persian]
4. Ali Ahmadi, A, Mashayekh, M; (2014), System Theory Analysis from a Comparative Viewpoint of Rumi and Kent Boulding Miller, Managing Director of Tomorrow, Thirteenth, No. 40.[In Persian]
5. Bertalanffy, L;(1968), General Systems Theory New York : George Braziller.
6. Bertalanffy, L; (1991), General Systems Theory, Translated by Kiumars Periani, Tehran, Tender Publishing .[In Persian]
7. Cohen, Saul, B; (2008), Geopolitics of the World System, translated by Abbas Kardan, Tehran, Contemporary Abrar Institute of Tehran.[In Persian]
8. Cox, K; (2014), Making human geography. First edition. New York: The Guilford press.
9. Dadshpour, H, Afaghpour, A; (2016), The Cognitive and Theoretical Conceptual Rationality of the Urban Space Organization, Journal of Interdisciplinary Studies in Human Science, Vol. 8, No. 2, Spring, pp. 1-28.[In Persian]
10. Dikshit, R,d; (1982), Political geography a contemporary perspective. New Delhi: McGraw – Hill publishing company.
11. Gouger, j. Daniel and Robert W. Knap;(1974) system analysis technique, New York, John Wiley and sons, p.39.
12. Habersack, S; (2010), The Lived Space Of The Youth The Social Production And Reproduction Of Urban Space At Night In Pune India, University Of Wine.
13. Hall,A.D & R.E.Fagen; (1998), Definition of System, Modernes Systems Research of the Behavioral Scientist;Chicago,I 11:Aldine PublishingCo.
14. Hichines, Derek.Ki; (1997), Application of Systemic Thinking, Translation by Rashid Aslani, Government Education Center.[In Persian]
15. Johnston, R;(1991), Geography and Geographer: Anglo – American Huaman Geography .Fourth Edition, London: Edward Arnold.
16. Kamran, H, Badie, M, Hosseini, N; (2018), Study of the City in Geopolitics and Political Geography with Emphasis on Gutman & Cox Theory, Tehran: Quarterly Journal of the Geographical Society, No.56 .[In Persian]
17. Kliot, S; (2009), Cohen, S. Internaional Encyclopedia of Human Geography. Volume2, 167-169. Elsevier L Ltd.
18. Litterer ,Joseph A,(1969); Organization: Systems , Control, and Adaption; Vol. 2/2 nd endition,

19. Mirhaydar, D, Rasti, Emran (2014). Foundations of Political Geography, Tehran: Samt.[In Persian]
20. Mirhaydar, D. (2010). Transformation of Five Decades of Thought and Exploration in Political Geography, Mashhad: Papeli.[In Persian]
21. Mojtahedzadeh, P; (2013), Geography of politics and geography, Tehran: Samt.[In Persian]
22. Muir, R; (1975), Modern Political Geography. London: The Macmillan press Ltd.
23. Muir, R; (2000), A new income on political geography. Translation of Mir Heydar and Seyyed Yahya Safavi, Tehran: Armed Forces Publishing.[In Persian]
24. New York: John Wiley & Sons Inc
25. Parheizgar, A and Ismaelzadeh, H; (2001), A Systemic Approach to Geography and Urban Planning, Journal of the Development of Geography Education, 12, pp. 40-48
26. Rafieyan, M & Farjam, R; (2011), The Impact of the Globalization Process on the Structure of the World Urban Network, Geopolitics Quarterly - Seventh, No. 2(7), 105-145.[In Persian]
27. Raoufi, M; (2002), General and Educational Management, Mashhad, Ravan Mehr.[In Persian]
28. Rezaeiyan, A; (2007), System Analysis and Design, Tehran: samt.[In Persian]
29. Rezaeiyan, A; (2009), Foundations of Organization and Management, Tehran :samt.[In Persian]
30. Safavi, R; (2015), Classical pamphlet of the city's political geography, Campus Alborz University of Tehran.[In Persian]
31. Shakue, H; (2004), New Thoughts in the Philosophy of Geography, Tehran: Gitashnasi
32. Shakue, H;(2001), New Views in Urban Geography, Tehran: Samt.[In Persian]
33. Soja, E,W; (1989), Postmodern Geographies: The Reassertion of Space in Critical Social Theory . London Verso.
34. Soja, E,W;(2000). Postmetropolis : Critical Studies of Cities and Regions. Oxford: Blackwell.
35. Soja,E.W; (1974), A paradigm for the geographical analysis of political systems. In K.R. Cox , D.R.
36. Swyngedouw, E. (1992). The Mammon quest, Glocalization, interspatial competition and the monetary order: the construction of new scales , in M. Dunford and J. Kafkalas(eds), Cities and Regions in the New Europe. London : Belhaven press ,pp255-274.
37. Tabatabai, M; (2017), The theory of separation of powers and organization of political power in the government, Quarterly Journal of Government Studies, Year 3, No 12.[In Persian]

38. Tankys, F; (2009), space, city and social theories and wish Platonic English translator Hamid, Tehran, Tehran University Press.**[In Persian]**
39. Taylor, P.J. & Flint, C; (2000), Political geography: World – Economy, nation-state, and locality. Fourth Edition , New York : Prentice Hall.
40. Taylor, P.J; (2008), The geography of uneven development. London: SAGE Publication Ltd.
41. Taylor,P, J; (2007), 25 years of political Geography in a changing political world: A brief personal memoir. Political geography 26(1).
42. White, G.w.(2005), Geopolitics of the world system. Geographical Review, 95(3), 480-482.
43. Zahedi, S; (1980), Introduction to the General Theory of Systems, Journal of Management Today, Tehran.**[In Persian]**
44. Zahedi, S; (2010), System Analysis and Design, Allameh Tabatabaei University Press.**[In Persian]**.

